



نشریه علمی و تمدن در اسلام
سال چهارم/ شماره چهاردهم/ زمستان ۱۴۰۱



20.1001.1.26764830.1401.4.14.6.3

بررسی جایگاه علم نجوم در آثار محمد بن جریر طبری

با تأکید بر دو کتاب تاریخ الرسل و الملوک و تفسیر جامع البیان عن تأویل القرآن

سیده لیلا تقوی سنگدهی^۱

(۱۱۵-۱۳۴)

چکیده

محمد بن جریر طبری مؤرخ، مفسر و فقیه بزرگی بود که در دانش‌های گوناگون دوره‌اش سرآمد بود. او در دوره‌ای می‌زیست که علم نجوم جایگاه ویژه‌ای میان علوم داشت، با توجه به اینکه برخی از دانشمندان مسلمان نگرش مثبتی نسبت به علم نجوم نداشتند، بررسی دیدگاه طبری به عنوان یک مفسر و مؤرخ در ارتباط با علم نجوم در پاسخ به این پرسش که او تا چه اندازه از علم احکام نجوم و علم هیئت نجوم در کتاب تاریخی و تفسیری خود بهره برده است، ضروری به نظر می‌رسد. مساله اصلی پژوهش تبیین جایگاه علم نجوم نزد طبری است، یافته‌های پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته، بیانگر آن است که طبری در هر دو اثر از نجوم و منجمان فراوان سخن گفته‌است. طبری در مقام یک مفسر ضمن توجه به علم هیئت نجوم تلاش نمود علیرغم سبطره هیئت بطلمیوسی بر محافل علمی دوره‌اش، آیات را طبق آن تفسیر ننماید و در مقام یک مورخ ضمن توجه به علم هیئت نجوم در مقدمه کتابش بدون توجه به چالش‌های دینی در مورد احکام نجوم با همان روش محدثان به نقل روایات منجمان در این حوزه می‌پردازد، اگرچه تلویحاً این علم را ضمن بیان روایاتی زیر سؤال می‌برد.

واژه‌های کلیدی: طبری، علم هیئت نجوم، علم احکام نجوم، تاریخ الرسل و الملوک، تفسیر جامع البیان عن تأویل القرآن.

۱. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه زنجان، زنجان، ایران. sangdehi@znu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۲ نوع مقاله: ترویجی

مقدمه

علم نجوم و یا بنا بر قول برخی از قدما صناعت تنجیم از دیرباز مورد توجه ملل مختلف بویژه ایرانیان بوده است، چنانچه وجود انواع زیچ‌ها و رصدخانه‌های دوره ساسانی بیانگر اهمیت این علم در نزد پارسیان می‌باشد، نجوم ضمناً تقریباً در همه کتاب‌های آسمانی چون قرآن کریم، انجیل، تورات و اوستا نیز وارد شده است. علم نجوم به دو بخش «علم هیئت نجوم» و «علم احکام نجوم» تقسیم می‌شود. علم احکام نجوم به تاثیرات فلک و حرکات ستارگان بر سرنوشت انسان و اتفاقات روی زمین می‌پردازد. علم هیئت نجوم برپایه مشاهدات و محاسبات به ستارگان و حرکات آنان و... می‌پردازد. ضمناً علم هیئت نجوم به ساختار و شکل عالم می‌پرداخت. در واقع علم نجوم با کیهان‌شناسی (عالم و ساختار عالم) ارتباط داشت. تأثیر این علم بر باورها و اعتقادات مردم تا اندازه‌ای بود که می‌توان گفت بخش عمده‌ای از پرستش خدایان در نمادهای گوناگون برخاسته از نجوم می‌باشد.

عرب‌ها در پیش از اسلام اگرچه ستاره‌شناسی داشتند اما در علم هیئت نجوم بسیار ضعیف بودند و در عین حال به علم احکام نجوم معتقد بودند، حتی به‌خاطر جایگاه ستارگان و سیارات در فرهنگ جزیره‌العرب پیش از اسلام گروهی از مردم آن را می‌پرستیدند. در دوره اسلامی نیز نجوم مورد توجه خلفای مسلمان بویژه عباسیان و صاحبان خرد قرار گرفت. البته مسلمانان این علم را از دیگر ملل گرفتند. علم نجوم جزو علوم تأثیرگذار در این دوره بود، در دنیای اسلام و در علوم اسلامی و انسانی نیز کمتر علمی مشاهده می‌شود که تحت تأثیر نجوم قرار نگرفته باشد، زبان‌شناسی، ادبیات، فقه و... تحت تأثیر نجوم قرار گرفتند و از سویی منجمان جایگاه خاصی بویژه در دربار خلفا و امرا داشتند. طبری هم در کتاب تفسیری خود و هم در کتاب تاریخی خود در دو بخش پیش و پس از اسلام به علم نجوم توجه کرده است، و این پژوهش در نظر دارد میزان بهره‌مندی طبری از علم نجوم را در تاریخ‌نگاری و کتاب تفسیری‌اش مشخص نماید.

در مورد پیشینه تحقیق باید گفت؛ اگرچه در مورد محمد بن جریر طبری، کتب، پایان نامه و مقالات بسیاری کار شده است، اما در مورد موضوع مقاله کاری صورت نگرفته است. آثار نگاشته شده در مورد طبری بخشی در مورد شرح حال و معرفی آثار او می‌باشد، برخی به مقایسه تطبیقی آثار طبری و دیگران پرداختند و برخی نیز یک موضوع تاریخی خاص یا تفسیر یک یا چند سوره را در کتاب تفسیری طبری مورد بررسی قرار دادند. از مهمترین آثار نگاشته شده در مورد شرح حال، کتاب تاریخی و تفسیری طبری می‌توان اشاره نمود به کتابهایی مانند؛ کتاب زندگینامه محمد بن جریر طبری از نظام الدین نوری، کتاب

احوال و آثار محمد بن جریر طبری تألیف علی اکبر شهابی، کتاب طبری تاریخ‌نگار مسلمان و شاهکار از هیوان‌کندی، کتاب جریر طبری از وحید طلوعی، کتاب طبری پژوهی: اندیشه‌گزاری طبری از محمد حسین ساکت، کتاب کتاب‌شناسی طبری از ابوالقاسم رادفر، کتاب مشاهیر امل؛ ابن جریر طبری از رمضانعلی اولیانی، کتاب الطبری از احمد محمد الحوفی، کتاب الطبری و الجُهود النَحْوِیه فی تفسیره از امان‌الدین محمد حَتّاح، کتاب پدر علم تفسیر و تاریخ، مروری بر زندگی و آثار محمد بن جریر طبری از پروانه عروج‌نیا و... همچنین پایان‌نامه‌هایی نیز در مورد طبری به نگارش درآمده است که عموماً یا به مقایسه آثار طبری با دیگران پرداختند یا کتب تاریخی و تفسیری‌اش را معرفی کردند، از جمله می‌توان اشاره نمود به؛ پایان‌نامه تأثیر باورهای کلامی محمد بن جریر طبری در تألیف کتاب تاریخ الأُمم و الرُّسل و المُلُوک از علی اصغر دهدشت، پایان‌نامه مقایسه ساختار زبانی ترجمه تفسیر طبری و تفسیر شَنَقَسی بر اساس سوره بقره از میناسادات حسینی، پایان‌نامه بررسی تأثیر دانش‌های قرآنی در تفسیر طبری از نریم بتول، پایان‌نامه نقد و بررسی تاریخ طبری از غلامحسین تمدنی، پایان‌نامه پژوهشی در قرآتهای تفسیر طبری از محمد جواد حیطاوی و....

بحث و بررسی

۱. زندگینامه ابوجعفر محمد بن جریر طبری

ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید در پایان سال ۲۲۴ یا آغاز سال ۲۲۵ قمری در آمل زاده شد و به همین خاطر به طبری معروف شد. او پس از فراگیری مقدمات علوم به ری، بصره، بغداد، مصر و شام سفر کرد و از محضر بزرگان علم آن زمان بهره جست و در نهایت در ۲۸ شوال ۳۱۰ قمری در بغداد درگذشت. (بلعمی، ۱۳۷۸: ۲۲-۱۷) او ازدواج نکرد و صاحب زن و فرزندی نبود و حیات خود را وقف علم نمود. (جوینی، ۱۳۸۷: ۳۸۵)

در باب اعتقادات مذهبی او باید گفت؛ از لحاظ مذهب کلامی او اهل تسنن و از اشاعره بود و طبری از لحاظ مذهب فقهی زمانی پیرو مذهب شافعی بود اما پس از چندی خود مذهب فقهی جدیدی به نام جریری پایه‌گذاری نمود و اصول آن را در کتاب فقهی به نام لطیف القول در ۸۳ باب بیان نمود. اگرچه در آن زمان بزرگانی پیرو مذهب او شدند مانند المعافی النهروانی، علی بن محمد الدولابی، ابومسلم الکنجی، احمد بن کامل قاضی کوفه و (حموی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۸۰) اما با این حال مذهبش پایدار نماند چراکه دیگر مذاهب فقهی اهل سنت بخصوص حنبلیان که در آن زمان بر امور مسلط بودند و با

طبری نیز چندین بار تنش داشتند از هیچ کوششی در جهت ایجاد شبهه در مذهب طبری و بدنام نمودن وی دریغ نکردند.

طبری صاحب آثار متعددی در شاخه‌های مختلف علوم بود از آثار او می‌توان اشاره نمود به؛ القراءات و تنزیل القرآن، آداب المناسک، آداب النفوس، البصیر فی معالم الدین، تهذیب الآثار، جامع البیان عن تأویل القرآن، الخفیف فی الفقه، صریح السنه، الفضائل، الوقف، اللطیف فی الفقه، الوصایا، المحاضر و السجلات و... در تاریخ نیز کتبی مانند ذیل المذیل در تاریخ انبیا و تاریخ الامم و الملوک داشت که در عین حال آخرین اثر او نیز بود. (ابن ندیم، ۱۹۷۳: ۲۹۰) بررسی آثار طبری نشان می‌دهد که او در انواع علوم از جمله فقه، قرائت، حدیث، لغت، تاریخ، فلسفه، شعر، حساب، هندسه، جبر و مقابله، منطق و... متبحر بود (جوینی، ۳۸۳: ۱۳۸۷-۳۷۱) البته در فقه، تفسیر و علم قرائت قرآن بیشتر شهره بود. گرچه بسیاری از محققان علوم اسلامی او را از بزرگان علم حدیث و فقه به شمار می‌آورند اما بررسی دو اثر بزرگ تفسیر الجامع و تاریخ الرسل و الملوک طبری بیانگر آن است که او در بسیاری از علوم زبانی و غیر زبانی دانشمندی بزرگ بود. یاقوت حموی، ابن ندیم و... به این گوناگونی علوم در نزد طبری اشاراتی دارند. (ابن ندیم، ۱۹۷۳: ۲۹۰)

۲. علم نجوم در نزد طبری

محمد بن جریر طبری در عصری زندگی می‌کرد که علوم عقلی و نقلی به رشد و افروزی رسیده بود و در کنار آن دانش‌های فراوانی از یونان، هند و پارس به زبان عربی برگردانده شده و انتقال یافته بودند. او تحت تأثیر بسیاری از علوم اسلامی و علوم منقوله بود، وی بسیاری از این علوم را مطالعه کرده و این امر در آثارش به خوبی مشهود است. از جمله این علوم، علم نجوم است. علمی که به یونانی اصطرونومیا نامیده می‌شد و در دوره اسلامی به نامهای علم هیئت، علم النجوم، صناعة النجوم، علم التنجیم و صناعة التنجیم نیز خوانده می‌شد و در واقع شامل هم علم هیئت و هم شامل علم احکام نجوم بود. این تقسیم‌بندی از علم نجوم در نزد بسیاری از اندیشمندان مسلمان تحت تأثیر بطلمیوس می‌باشد که علم نجوم را به دو بخش تقسیم نمود؛ بخشی که در آن از اشکال اجرام آسمانی و حرکات و اندازه آنها نسبت به یکدیگر و زمین بحث می‌شد و بخشی که در آن از تغییرات و افعالی بحث می‌شد که به علت خاصیت‌های طبیعی این اشکال در زمین حادث می‌شد. (نلینو، بی تا: ۲۴، ۳۸-۲۳)

ضمناً او ایرانی بود، ملتی که به نجوم اهمیت بسیاری می‌دادند و حتی به گفته مسعودی پارسیان مولد خود را از اقلیم چهارم (خورشید یا خورشاد) که از اقلیم هفتگانه متأثر از ستارگان هفتگانه است، می‌دانستند و به همین علت خود را قومی شریف و نجیب می‌دانستند. (مسعودی، ۱۳۸۹: ۳۵-۳۴)

ایرانیان در عصر باستان ستاره را «اختر» می‌گفتند، اختر به معنای ستاره و صورت فلکی نیز بود و به ستاره‌شناس «اخترآمار» یا «اخترمار» می‌گفتند و به دانش ستاره‌شناسی «اخترآماریه» یا «اخترماریه» می‌گفتند. (فرهنگستان زبان پارسی، ۱۳۹۱: ۱۸) در دوره اسلامی میراث علمی ملل مختلف از جمله ایرانیان وارد جهان اسلام شد. چراکه اعراب مسلمان چندان در این عرصه توانمند نبودند. (سالم، ۱۳۹۱: ۳۸۶-۳۸۳) عرب‌ها در پیش از اسلام اگرچه ستاره‌شناسی داشتند اما به قول بیرونی ستاره‌شناسی عرب مبتنی بر رویت بود و هیچ قاعده و مبنایی نداشت (بیرونی، ۱۳۶۲: ۶۷) لذا در دوره اسلامی اعراب نیازمند دانش دیگر ملل در زمینه نجوم بودند.

در دوره اسلامی به‌ویژه در دوره عباسی به علم نجوم توجه شده است، چنانچه در دربار منصور (۱۳۶-۱۵۸ قمری) خلیفه دوم عباسی منجمانی چون نوبخت مجوسی، ابراهیم فزاری، علی بن عیسی و... حضور داشتند، اقدامات آنان از جمله ترجمه کتاب المَجِسْطی بطلمیوس، ترجمه کتاب هندی السند هند، وضع جدولهای ستاره‌شناسی، بکارگیری اسطرلاب به عنوان ابزار جهت رصد ستارگان بیانگر انتقال علم نجوم از پارسیان، هندیان و یونانیان به جهان اسلام در عصر عباسی است. (ضیف، ۱۹۶۶: ۱۱۰)

علم نجوم در دوره طبری بسیار تحت تأثیر کتاب المَجِسْطی بطلمیوس بود، در واقع اساس نجوم در عصر طبری همین کتاب بود، بطلمیوس یونانی حدود یک قرن و نیم پیش از میلاد، اصول و قواعد علم نجوم را در این کتاب به نگارش درآورد. (زمانی، ۱۳۸۱: ۲۳) کتاب مقالات چهارگانه بطلمیوس که در علم احکام نجوم بود نیز ترجمه و بسیار مورد توجه قرار گرفت. (نلینو، بی تا: ۱۸۵) خلاصه نظرات بطلمیوس در المَجِسْطی عبارتند از اینکه: آسمان و زمین کروی است، زمین کره‌ای است ساکن که در مرکز عالم جای دارد، و سه‌ربع از سطحش را آب فرا گرفته، و کره هوا بر آن احاطه دارد، سپس کره آتش، و سپس فلک قمر که محیط بر کره آتش است و ستاره‌ای بجز قمر در آن وجود ندارد، سپس فلک عطارد، و بترتیب فلک زهره، خورشید، مریخ، مشتری و زحل، که هر یک بر فلک پیشین خود محیط است و در هر یک آنها بجز ستاره مربوطه ستاره دیگر وجود ندارد. سپس فلک هشتم جایگاه ستارگان ثابت قرار دارد و بعد فلک اطلس که خالی از هرگونه ستاره است. بطلمیوس کره زمین را مرکز جهان هستی می‌پنداشت، از منظر او ستارگان اعم از ثوابت و سیارات از جنس فلک بوده، و هرگز چیزی از سنخ زمین ما و

سرنشینان آن در آنها وجود ندارد. دانشمندان مسلمان تحت تأثیر بطلمیوس نه فلک را پذیرفتند و البته هفت آسمان و عرش و کرسی. (صادقی، ۲۳۳: ۱۳۸۵، ۱۷۲)

۳. علم نجوم و احکام نجوم در کتاب جامع البیان عن تأویل القرآن

کتاب جامع البیان عن تأویل القرآن یا همان جامع البیان فی تفسیر القرآن معروف به تفسیر طبری یکی از مهم ترین تفسیرهای جهان اسلام در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم قمری است. طبری این کتاب را در سی جزء تنظیم نموده است. (حموی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۱۰۵۹) کتاب طبری به گفته اکثر محققین اولین تفسیر جامع می باشد که شامل همه آیات و بررسی آنان از جهات مختلف فقهی، لغوی و ... می باشد. (حیدری، ۱۳۷۲: ۲۵۸) روش طبری در تفسیر آیات به این گونه است که در آغاز آیه ای را ذکر می کند و به شرح مباحث لغوی و نحوی و شأن نزول آیه و ... می پردازد و سپس به ایراد احادیثی از صحابه، تابعین و مفسران می پردازد و نظر برتر را از نگاه خویش برمیگزیند و گاهی نیز خود به بیان نظر خویش می پردازد. او گاهی در بیان مباحث تفسیرش از استشهادات شعری عرب در دوره جاهلی و اسلامی استفاده می کند و در مواردی که استدلال قرآنی یا روایی نباشد، بر عقل و قیاس تکیه می کند.

او با بهره گیری از معیارهای گوناگون مانند سیاق آیات و پیوستگی آنها، اجماع علما و اهل تأویل در تفسیر آیات، توجه به شیوه معمول بیان عرب و استعمال معروف کلام، پرهیز از تخصیص بدون حجت، وجود خبر صحیح از حضرت رسول، بهره گیری از روایات مشهورترین مفسران صحابه و تابعین و ... به تفسیر آیات می پردازد. (یادنامه طبری، ۱۳۶۹: ۲۳۶، ۲۷۳-۲۳۰)

در مورد شیوه تفسیری طبری در کل باید گفت تفسیر او جزو تفسیر روایی می باشد که در آن متن روایات تفسیری و راویان را در عین حال نقد می کند، او از روایات فراتر نمی رود و به ظاهر لفظ در تفسیر اهمیت می دهد و از تفسیر و تأویل باطنی می پرهیزد. (جوینی، ۱۳۸۷: ۴۶۲-۴۵۲، ۴۲۶، ۴۱۵)

تفسیر قرآن مانند تفسیر هر متن دیگری ارتباط وثیق با دستگاه فکری مفسر متن دارد. از مهم ترین حوزه های مؤثر در شکل گیری دستگاه فکری مفسرین، الهیات یا همان کلام و نیز کیهان شناسی است. (طباطبایی، ۱۴۰۱: ۵۲) در زمان طبری کیهان شناسی بطلمیوسی رواج داشته است، از سویی علم هیئت در گذشته علاوه بر بحث ستارگان و اجرام آسمانی ملازم با کیهان شناسی بود. همانطور که می دانیم در قرآن کریم خداوند متعال از آسمان و اجرام آسمانی از جمله ستارگان، سیارات و زمین و در کل مباحث

کیهان‌شناسی نیز به فراوانی سخن گفته است، لذا ضمن بررسی آیات قرآنی در این زمینه نیاز هست که میزان تأثیرپذیری طبری از کیهان‌شناسی بطلمیوسی در تفسیر مورد واکاوی قرار گیرد.

آیات متعددی از قرآن به اجرام سماوی، زمین، آسمان و... پرداخته‌اند از جمله؛ ذاریات: ۷، بروج: ۱، طارق: ۳-۱، تکویر: ۱۶، ۱۵، ۱، واقعه: ۷۵، مرسلات: ۸، انفطار: ۲، طلاق: ۱۲، بقره: ۲۹، فصلت: ۱۲، اعراف: ۵۲، حدید: ۵۹، سجده: ۴، رعد: ۲، لقمان: ۱۰، هود: ۷، فرقان: ۳۹، نمل: ۵۰، شوری ۲۹، ملک: ۵، نوح: ۱۶، مومنون: ۸۷، اسراء: ۴۴، صافات: ۱۰ و... که بیانگر اهمیت داشتن این مباحث از منظر قرآن می‌باشد. (صادقی، ۱۳۸۵: ۲۴۱، ۱۲۷، ۸۷، ۶۲-۵۳)

در قرآن آیات بسیاری در مورد آفرینش زمین و آسمان و تعداد و حرکت آنها وجود دارد، بررسی این آیات نشان می‌دهد که مضامین آیات بخش قابل توجهی از آرای بطلمیوس را رد می‌کند که به مواردی از آن اشاره می‌شود از جمله اینکه؛

برخلاف هیئت بطلمیوسی در قرآن سخن از هفت کره خاکی آمده است؛ قال تعالی: اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا. (طلاق: ۱۲) طبری اگرچه در تفسیر این آیه به صراحت نظر خاص خودش را بیان نمی‌کند اما مابین تفسیرها، تفسیرهایی را می‌آورد که همگی بر تعداد هفت زمین به مانند هفت آسمان تأکید دارند یعنی تحت تأثیر دیدگاه نجومی بطلمیوس نیست. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۸: ۹۹-۹۸)

در سراسر قرآن آیاتی مانند فصلت: ۱۲، نوح: ۱۵، مومنون: ۸۶، اسراء: ۴۴، طلاق: ۱۲، بقره: ۲۹، ملک: ۵ به صراحت یا به صورت تلویحی از هفت آسمان یاد کرده است. (سلیمی، ۱۳۸۱: ۲۳۹) مانند «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۹) در تفسیر این آیه طبری ضمن بیان نظرات مفسرین مختلف و نیز بیان بحثهای لغوی در نهایت وجود هفت آسمان را برخلاف هیئت بطلمیوسی و نظرات رایج آن زمان در عرصه نجوم مورد تأیید قرار می‌دهد، چراکه بطلمیوس وجود نه فلک را می‌پذیرد. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱: ۱۵۳-۱۵۱)

برخلاف نظر بطلمیوس آیات فصلت: ۱۲، ملک: ۵، صافات: ۶ بیانگر آن هستند که کواکب و ستارگان زینت سماء الدنيا هستند. در واقع سماء الدنيا، نزدیک‌ترین جو محیط بر زمین ما از هفت جو آسمانی است. (صادقی، ۱۳۸۵: ۲۴۲) طبری نیز در تفسیر این آیات ضمن بیان اختلاف نظر قراء مناطق مختلف، همین نکته را مورد تأیید قرار می‌دهد که ستارگان زینت سماء الدنيا هستند. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱: ۱۵۲) ج

در مورد زمین نیز برخلاف نظر بطلمیوس قرآن آن را در حال حرکت می‌داند (صادقی، ۱۳۸۵: ۱۶۳) چنانچه در آیات نبأ: ۶، ۷ آمده است «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا وَ الْجِبَالَ أَوْتَادًا» «آیا زمین را گهواره و کوهها را میخهای (این گهواره) قرار ندادیم» گهواره به‌طور طبیعی ویژگی‌اش حرکت می‌باشد و نه سکون. البته طبری در مورد این آیه اظهار نظر خاصی نمی‌کند جز آنکه این آیه را مصداق نعمات الهی می‌داند. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳: ۳۰)

در هیئت بطلمیوسی اشاره‌ای به دوران تشکیل زمین و آسمان نمی‌شود اما در قرآن آمده است زمین و آسمان در شش روز (دوران) خلق شدند، آیات حدید: ۴، هود: ۷، فرقان: ۵۹، اعراف: ۵۴، سجده: ۴ به این موضوع اشاره دارند. در کتب مقدسه یهود و مسیحیان شش روز را به معنای شش شبانه‌روز گرفتند. (صادقی، ۱۳۸۷: ۸۶) اما طبری در تفسیر این دسته از آیات از جمله آیه هود: ۷ یا اعراف: ۵۴ به بیان چند دیدگاه در این زمینه می‌پردازد از جمله اینکه خلقت در طی شش روز بود و دوم اینکه هر یوم را مصداق هزار سال می‌داند. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۲: ۱۴۶، ۴) در مجموع به نظر می‌رسد طبری روز را دوران می‌داند.

برخلاف هیئت بطلمیوس که چون آسمان را کروی می‌داند، نیاز به ستون ندارد، در قرآن آسمان دارای طاق و استوانه هست مانند آیه رعد: ۲ «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا...» «خدا طاق آسمانها را بدون استوانه‌ای دیدنی بلند کرد...» در تفسیر این آیه طبری به بیان دو دیدگاه می‌پردازد؛ اول دیدگاهی که آسمان را سقف زمین می‌داند و ذیل آن به بیان دیدگاه ابن عباس می‌پردازد که آسمان دارای ستون‌هایی هست که دیده نمی‌شود. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۳: ۶۲) و دوم دیدگاه امثال قتاده که آسمان را مانند قبه می‌دانند که دیگر نیاز به ستون ندارد. به نظر طبری بهتر است که «همانگونه که خدا در این آیه فرموده بیان کنیم، آسمان‌ها برافراشته شدند بدون ستون‌هایی که ببینیم و چون دلیلی برای پذیرش یکی از این دو دیدگاه نداریم، سخن دیگری نگوئیم». (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۳: ۶۲) طبری نتوانست بین این دو تفسیر یکی را انتخاب کند از طرفی قول به ستون‌های نامرئی کهن‌ترین دیدگاه تفسیری در این زمینه و منسوب به صحابه هست و از طرفی اعتقاد به آسمان گنبدی در حال تبدیل شدن به دیدگاه رایج زمانه او و متناسب با کیهان‌شناسی آن روزگار بود، ضمن اینکه در زمینه بی‌ستون دانستن آسمان و اعتقاد به آسمان گنبدی، کیهان‌شناسی بطلمیوسی به کمک کیهان‌شناسی بابلی آمده بود. کیهان‌شناسی بطلمیوسی در قرن چهارم قمری به صورت تقریبی بر محافل علمی سیطره می‌یابد و تا قرن شانزدهم میلادی و ظهور کپرنیک ادامه داشت. کیهان‌شناسی که معتقد به زمینی‌کروی ساکن در مرکز افلاک نه‌گانه و آسمان کروی شکل بود.

البته کلام مسیحیت نیز معتقد به آسمان بدون ستون هست چراکه اعتقاد به ستون برای آسمان نوعی نفی قدرت مطلق خداوند است که بدون نیاز به ستون، آسمان‌ها را برافراشت. (طباطبایی، ۱۴۰۱: ۷۴-۶۳، ۵۹-۵۱)

برخلاف هیئت بطلمیوسی در برخی آیات به نظر می‌رسد که از موجودات عاقل و مکلف (غیر فرشتگان و مانند آنان) در آسمان‌ها و زمین‌ها سخن گفته‌اند به عباتی از تمدنهای آسمانی سخن گفتند. (صادقی، ۱۷۸: ۱۳۸۵-۱۷۵) مانند «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ» (شوری: ۲۹) طبری خودش وجود موجودات در کرات دیگر را می‌پذیرد و آن را طبق بیان نظرات مختلف انسان و فرشته می‌داند. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۰: ۲۵)

در کل با بررسی تفسیر طبری در بحث کیهان‌شناسی مبرهن هست اگرچه او آگاهی به کیهان‌شناسی آن زمان از جمله کیهان‌شناسی بطلمیوسی هست اما ترجیح می‌دهد در تفسیر آیات دیدگاه مفسرینی که تحت تأثیر این کیهان‌شناسی قرار نگرفتند، را مورد تأیید قرار دهد.

به غیر از مباحث مربوط به زمین و آسمان، آیات بسیاری در مورد اجرام سماوی و ستارگان وجود دارد با بررسی آیات قرآنی مشخص می‌شود که ستارگان در قرآن با نامهایی مانند کوکب، نجم، بُرُوج و مصباح آمده‌است، بررسی معنای این واژه‌ها نشان می‌دهد که بروج در دو جای قرآن یعنی آیه ۱ سوره بروج و آیه ۱۶ سوره حجر به معنای ستارگان آمده‌است. در مورد معنای واژه بروج باید گفت بروج جمع برج است، برج به معنای بنای عظیم است. برخی گویند منظور از بروج همه ستارگان هست که بر بلندای سقف آسمان قرار دارند، اما برخی گویند منظور قصرهای باشکوهی است که دستاورد تمدنهای دیگر در کرات دیگر است، برخی گویند به تجمع ۱۲ ستاره بروج گفته می‌شود. (عدنان، ۲۰۰۱: ۴۵)

طبری در تفسیر آیه ۱ سوره بروج «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ» ضمن بیان هر سه معنای گفته شده در مورد بُرُوج، معنای سوم را پذیرفته است. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳۰: ۸۱) اما طبری در تفسیر آیه ۱۶ سوره حج «وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَرَئِبَهَا لِلنَّاطِرِينَ» دیدگاه راویان مختلفی را آورده است که بروج را به معنای ستارگان بیان نمودند اما نظر خودش را بیان نکرد. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۴: ۱۰)

ناگفته نماند کوکب و نجم نیز هر دو به معنای ستارگان بکار رفته‌اند اما فرقهایی میان واژه کوکب و نجم نیز هست. کوکب به معنی ستاره و شامل همه ستارگان می‌شود. کوکب به دو دسته طالع و غیر طالع تقسیم می‌شود. نجم همان کوکب طالع و درخشان هست. البته برخی گویند ستارگانی که به خاطر قوت نور یا نزدیکی از زمین قابل رویت هستند، نجم و آنهایی که از جهت بعد مسافت یا کمی نور چندان

نمایان نیستند، کواکب غیر نجمی یا ستارگان تاریک گویند، برخی نیز گویند ستارگان قابل زندگی نجم و ستارگانی که هرگز قابلیت زندگی ندارند، کواکب غیر نجمی هستند. (صادقی، ۱۳۸۵: ۲۷۹-۲۷۸) در نجوم برخی از کواکب را سیاره و برخی را ثابت گویند. (بیرونی، ۱۴۲۲، ج ۳: ۵)

طبری در تفسیر آیه صافات: ۶ «إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ» که در آن واژه کواکب آمده، بدون ذکر معنای خاصی برای کواکب به بیان اختلافات قاریان بصره، کوفه و مصر پیرامون تلفظ واژه زینة پرداخته است و تأکید می‌کند کواکب زینت آسمان هستند. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۳: ۲۴) یعنی طبری طبیعتاً طبق این تأکید که کواکب زینت آسمان هستند، این تعریف از کواکب که آنها ستارگانی هستند که بعد مسافت دارند و به خاطر کمی نور قابل رویت نیستند را رد می‌نماید چرا که اگر کواکب زینت آسمان باشند حتماً باید قابل رویت و دارای نور باشند.

از دیگر الفاظی که در قرآن به جای ستارگان استفاده شد، واژه مصباح می‌باشد. مصباح بر وزن مفتاح از لغت صبح و اصباح گرفته شده و به معنی ستاره درخشانده و چراغ‌های آسمان تفسیر شده است مانند ستارگان ثابت و ثواب که از خودشان تولید نور و حرارت می‌کنند. در قرآن آیه مصباح به معنای ستاره آمده است. (سلیمی، ۱۳۸۱: ۲۴۲-۲۴۰) طبری در تفسیر این آیات از جمله تفسیر آیه ملک: ۵ «وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ ... عَذَابِ السَّعِيرِ» دقیقاً همین تعریف از مصباح را دارد و آن را ستارگانی معنا می‌کند که دارای نور هستند و زینت بخش آسمان اول یعنی سماء الدنيا هستند. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۹: ۳)

اما نجم و نجوم که به معنای ستارگان هست در قرآن کریم بارها به کار رفته است. واژه نجوم در آیات اعراف: ۹۷، ۵۴، نحل: ۱۲، حج: ۱۸، صافات: ۸۸، طور: ۴۹، واقعه: ۷۵، مرسلات: ۸، تکوین: ۲ و واژه نجم در آیات؛ نجم: ۲، رحمن: ۶، طارق: ۳ وارد شده است.

طبری در تفسیر آیات مربوط به نجم و نجوم به جز یک مورد به معنای حقیقی و ظاهری این واژه‌ها توجه دارد، یعنی روشی که می‌شود گفت در بیشتر بخشهای تفسیرش به آن وفادار بود و به ظاهر لفظ اهمیت می‌دهد و از تفسیر و تأویل باطنی و روش تفسیر به رأی خودداری می‌کند. طبری در تفسیر آیه ۶ سوره رحمن «وَالنَّجْمِ وَالشَّجَرِ يَسْجُدَانِ» در بیان واژه نجم دو معنا را از زبان راویان مختلف بیان می‌کند یکی نجم به معنای ستارگان در آسمان و دیگری نجم به معنای چیزی که از زمین مانند گیاه بروید، اما برخلاف درخت که بر روی ساق و بدنه هست، نجم بر روی ساق نیست. طبری خودش معنای دوم را پذیرفته است. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۷: ۶۸) البته طبری در تفسیر آیات ۱-۳ سوره طارق و آیه ۴۹ سوره

طور و آیه ۱۲ سوره نحل به معنای حقیقی نجوم یعنی ستارگان توجه نمود. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳۰: ۹۱؛ ج ۲۷: ۲۴؛ ج ۱۴: ۶۰)

نکته قابل تأمل دیگر در بررسی آیات مربوط به نجوم در تفسیر طبری آن است که طبری به علم احکام نجوم به جز یک مورد چندان توجهی ندارد، در آیه ۸۸ سوره صافات «فَنظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ» طبری برخلاف دیگر آیات قرآنی ضمن اشاره به اهل تنجیم بودن قوم حضرت ابراهیم بیان می‌کند که آنان با طلوع ستاره‌ای پیش‌بینی بیماری طاعون را نمودند. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۳: ۴۵) البته ناگفته نماند برخلاف مباحث مربوط به زمین و آسمان و نحوه آفرینش و حرکات آنها که بیانگر آگاهی طبری از علم هیئت نجوم و کیهان‌شناسی آن زمان از جمله کیهان‌شناسی بطلمیوسی می‌باشد، در تفسیر آیات مربوط به نجوم بجز تعریف واژگان، از طبری مباحثی که دلالت بر آن داشته باشد که او از مباحث علمی متداول نجوم در عصرش در این کتاب استفاده کرده باشد، خیلی به چشم نمی‌خورد.

با بررسی روش طبری در تفسیر آیات که در آن واژه نجم یا نجوم به کار رفته است، مشخص شد که او همانند سایر آیات قرآنی به روش محدثین عمل می‌کند، وی در آغاز با نقل روایت‌های اهل حدیث به بیان نظرات آنها در تفسیر نجم و نجوم می‌پردازد و گاهی یک نظر از نظرات آنها را درست دانسته و آن نظر را ترجیح می‌دهد، گاهی فقط به بیان نظر خود می‌پردازد و گاهی هیچ نظری ارائه نمی‌دهد.

چنانچه طبری در تفسیر آیه ۱۲ سوره فصلت «فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيْنًا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ»، ضمن بیان نظرات افراد مختلف مصابیح را همان کواکب معنا می‌کند که البته برخلاف هیئت بطلمیوسی آنها را زینت بخش آسمان اول یعنی سماء الدنيا می‌داند. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۴: ۶۵)

همچنین طبری در بیان تفسیر آیه کریمه «وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ» می‌گوید: عده‌ای آن را سقوط ثریا دانسته و برخی مقصود از آن را «معنی القرآن» می‌دانند. او می‌گوید علمای بصره نجم را به معنای نجوم با لفظ مفرد اما در معنای جمع گرفته‌اند و در نهایت طبری می‌گوید نظر من این است که در اینجا مقصود از «نجم»، «ثریا» است. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۷: ۲۴)

در آیه ۱۸ سوره حج «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَن فِي السَّمَوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَن يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن مُّكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ» طبری به نقل از یکی از روایان بیان می‌کند زمانی که ستارگان در آسمان نیستند در واقع سجده به خداوند نمودند. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۷: ۹۸)

طبری در تفسیر آیه ۷۵ سوره واقعه «فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ» «سوگند به مواقع نزول ستارگان» نیز گوید در تفسیر «بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ» اختلاف نظر وجود دارد، برخی گویند منظور از آن «منازل القرآن» «جایگاه‌های قرآن» است و برخی آن را همان «مَسَاقِطِ النُّجُومِ» «محل سقوط ستارگان» می‌دانند که در نهایت طبری گوید مقصود همان مَسَاقِطِ النُّجُومِ «محل سقوط ستارگان» و مغانی النجوم «منازل نجوم» در آسمان می‌باشد. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۱۷: ۲۷)

گاهی طبری در تفسیر واژه نجوم تنها به ذکر نظر خود بسنده کرده و از ذکر آراء دیگران اجتناب نمود، به‌عنوان مثال او در تفسیر کلمه «نجوم» در آیه ۸ سوره مُرْسَلَاتِ «فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ» می‌گوید مقصود هنگامی است که ستارگان نورشان بروند. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۹: ۱۴۳) طبری گاهی در تفسیر واژه نجوم فقط به بیان نظرات دیگران می‌پردازد و از بیان نظر خود امتناع می‌کند مانند آیه ۲ سوره نکویر (وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ) که منظور از انْكَدَرَتْ را «تَنَازَرَتْ» (از بین رفتن، پراکنده شدن)، «تَسَاقَطَتْ» (سقوط کردن، افتادن)، «تَهَافَتَ» (پیاپی افتادن)، «تَغَيَّرَتْ» (دگرگون شدن، متحول شدن) و... می‌داند که دیگران معنا کردند و در نهایت نیز نظر خود را بیان نمی‌کند. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳۰: ۴۲) بررسی کتاب تفسیری طبری همچنین نشان داد واژگانی که او در نقل روایات مربوط به نجوم بکار می‌گیرد غالباً واژه «حُدَّتْ»، «حُدَّتْنِي»، «حُدَّتْنَا»، و گاهی نیز «قال» و «يقول» می‌باشد که به خاطر ماهیت تفسیرش یعنی تفسیر روایی می‌باشد.

۴. علم نجوم و احکام نجوم در کتاب تاریخ الرسل و الملوک

کتاب تاریخ طبری از جامع‌ترین کتب در مورد حوادث دوره ظهور اسلام و پس از آن تا قرن چهارم قمری هست. طبری نگارش کتاب تاریخی خود را بعد از اتمام تفسیرش شروع کرده است (فوزی، ۲۰۱۰: ۱۳) و معروف است که هدف طبری از نگارش کتاب تاریخش متمم و تکمله‌ای بر تفسیرش بوده است. وی در یک رخداد تاریخی روایت‌های مختلف را ذکر می‌کند و تحقیق، نقد و ارزیابی روایات را به خواننده خود محول می‌نماید (محمودی، ۱۳۹۳: ۳۷) طبری در مورد کتاب خود گوید: استناد ما در این کتاب به روایاتی است که از دیگران به ما دست به دست رسیده، و من آن را دیده یا سندش را آوردم و در آوردن مطالب استنباط فکری و استخراج عقلی معیار نبود. (بلعمی، ۱۳۷۸: ۳۰) روش طبری روش تاریخنگاری روایی یا توصیفی هست. (محمودی، ۱۳۸۹: ۱۱۵) روش طبری در اسناد روایات در این

کتاب با روشش در تفسیر جامع البیان متفاوت هست، او در این کتاب برخلاف کتاب تفسیری اش، نظر خود را بیان نمی‌کند.

تاریخ طبری بارها از سوی افرادی مانند ابوعبدالله محمد فرغانی، ابوالحسن محمد همدانی، عَرِیب بن سعید قُرطُبی با ذیل، حاشیه و تکمله بازنویسی شد. (زرین کوب، ۱۳۸۷: ۲۷) این کتاب نخستین بار توسط ابوعلی محمد بلعمی وزیر منصور بن نوح سامانی حدود نیم قرن بعد از وفات طبری در سال ۳۵۲ قمری به فارسی ترجمه و تلخیص شده است. (شهابی، ۱۳۸۳: ۴۸)

طبری در کتاب تاریخ الرسل و الملوک خود به نجوم می‌پردازد. او در آغاز کتابش در تعریفش از زمان و ارتباط آن با نجوم اشارات مختصری دارد. او در تعریف زمان می‌گوید: زمان نامی است برای ساعات شب و روز. و ساعات شب و روز همان مقادیر جریان و حرکت خورشید و ماه در فلک هست. به عبارتی ساعات شب و روز پیمودن خورشید و ماه در درجات فلک هست. او تعاریفی از تاریخ دنیا در نزد زرتشتیان، یهودیان، مسیحیان و نیز روایاتی از پیامبر اسلام در ارتباط با تاریخ دنیا ارائه می‌دهد. (طبری، بی تا: ۱۴). طبری تلاش دارد میان تاریخ، نجوم و تعاریف دینی ادیان گوناگون از تاریخ، اجماعی صورت دهد. گرایش او در ارتباط با تعریف تاریخ عمدتاً بر روایات اسلامی با تکیه بر آیات قرآن است. طبری حدوث تاریخ (مقصود گاهشماری و تقویم هست) را ناشی از حدوث نجوم و ستارگان می‌داند. (طبری، بی تا: ۵)

طبری با آوردن آیاتی از قرآن مانند ق: ۳۹-۳۸ به آغاز آفرینش اشاره دارد و با استناد به آیه شریفه «اذا الشمس کُوِّرَتْ» به اتمام تاریخ اشاره دارد و بر این باور است که زمان و تاریخ با تاریخ شدن خورشید پایان خواهند یافت همانگونه که زرتشتیان، یهودیان و مسیحیان نیز به فنا و نابودی شب و روز (زمان) باور داشتند. (طبری، بی تا: ۱۶) بنابراین پیدایش تاریخ و پایان آن از نظر طبری بی‌ارتباط با حرکات ستارگان و خورشید نیست. طبری بحث خلقت ابلیس و جنیان و وجود آنها در فلک را نیز با بیان روایاتی از پیامبر (ص) و استناداتی از آیات قرآن به نجوم ربط می‌دهد. (طبری، بی تا: ۳۴) طبری ضمناً در مقدمه کتابش آیاتی از قرآن در مورد هفت زمین و آسمان یا خلقت آسمان و زمین در شش روز و ... می‌آورد و ذیل آن مباحث هیئت نجوم را مطرح می‌نماید که به مانند کتاب تفسیری اش به دور از تأثیر گرفتن مستقیم از هیئت بطلمیوسی می‌باشد. (طبری، ۱۳۷۵: ۳۵-۳۱، ۱۰)

همچنین به غیر از مقدمه کتاب، آنچه از علم نجوم در کتاب تاریخ طبری بیشتر به چشم می‌خورد، روایات مربوط به احکام نجوم است. این روایتها همانند سایر روایت‌های طبری آمیزه‌ای از اسطوره و

افسانه بوده و موضوعات متعددی را شامل می‌گردد، به نظر می‌رسد علم احکام نجوم تحت تأثیر ترجمه آثار یونانی در این زمینه مانند کتاب چهار مقاله بطلمیوس و کتاب مفتاح النجوم هرمس و نیز تحت تأثیر منجمان ایرانی در دربار عباسیان بود. (نلینو، بی تا: ۱۸۷-۱۸۰) اهمیت احکام نجوم در دوره طبری و پس از آن آنقدر بود که در بسیاری از کتب در حوزه نجوم از جمله کتاب *کتاب التَّفْهِيمُ لِأَوَائِلِ صَنَاعَةِ التَّنْجِيمِ* دانشمند بزرگ مسلمان قرن پنجم یعنی ابوریحان بیرونی بخش بزرگی به علم احکام نجوم اختصاص یافته بود، البته بیرونی این علم را به پنج قسم یا پنج فصل از جمله *تَوَانِي النُّجُومِ*، احکام موالید و... تقسیم می‌کند (بیرونی، ۱۳۶۲: ۵۱۲) که بیانگر پذیرش عمومی این علم در آن دوره است. اگرچه طبری موضوعات مختلفی را ذیل احکام نجوم می‌آورد اما بجز احکام موالید، ساعات سعد و نحس دیگر اصطلاحات مربوط به این علم را در کتاب خود نیاورده است و به نظر می‌رسد چندان با اصطلاحات تخصصی احکام نجوم آشنا نبوده است. از جمله مهمترین موضوعات شامل احکام نجوم در تاریخ طبری می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۴/۱. میلاد شاهان و امیران

«کتاب مولد» ترکیبی است که طبری در بیان تولد پیامبران، شاهان و امیران فراوان از آن ذکر می‌کند. در ذیل این مبحث او به پیش بینی‌های منجمان اشارات فراوانی دارد. طبری می‌گوید هنگامی که اصحاب نجوم نزد نمرود آمدند و به او گفتند ما در دانش خود می‌یابیم پسر بچه‌ای در این قریه به نام ابراهیم به دنیا می‌آید که دینتان را از شما می‌گیرد و بت‌هایتان را در ماه فلان و سال فلان می‌شکند، نمرود تحت تأثیر منجمان هنگامی که آن سال فرا رسید، دستور داد زنان آبستن در قریه‌اش را زندانی کنند. (طبری، ۱۹۶۷، ج ۱: ۲۳۴)

طبری در بیان مولد بهرام (۴۳۹-۴۲۱ میلادی) پسر یزدگرد با ذکر جزئیات می‌گوید: یزدگرد (۴۲۱-۳۹۹ میلادی) از گروه منجمان دربارش می‌خواهد که کتاب مولد بهرام را ببینند و تمام امور آینده‌اش را پیش بینی نمایند و منجمان نیز به «قیاس خورشید» پرداختند و به مکان و زمان طلوع ستارگان به دقت نظر افکندند و خبر دادند او وارث پادشاهی پدر خواهد بود و رشد و شیرخوارگی وی در سرزمین پارسیان خواهد بود و سزاوار است او در جایی دیگر پرورش یابد. (طبری، بی تا: ۲۳) در اینجا طبری فقط به بیان یک داستان کلی بدون آوردن ابهام و ایهام می‌پردازد یعنی در واقع پذیرفته که منجمین چنین پیش‌بینی نمودند.

با بررسی مطالب کتاب طبری مشخص می‌شود که گاهی منجمان تولد فردی را برابر با مرگ پادشاهی پیش‌بینی کردند. روایت شده است که منجمان به منوچهر خبر دادند که دخترش فرزندی خواهد آورد که او را خواهد کشت که او نیز دخترش را در کاخ زندان کرد. (طبری، بی تا: ۱۵۲) این روایت‌ها گویای این امر است که منجمان در دربار پادشاهان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند. اهتمام دربار و توجه به پیش‌بینی منجمان از مولد شاهزادگان دلالت بر باور به مقدرات از پیش مشخص شده خداوند نسبت به سرنوشت افراد به‌ویژه بزرگان سیاسی و دینی کشور داشت. جایگاه منجمان در دربار و اهتمام به نظرات آنها در کتاب مولد نشان می‌دهد که این طبقه از مردم تا چه اندازه در شکل‌گیری، تثبیت و تداوم قدرت سیاسی نقش بسزایی داشتند.

در دوره باستان نجوم اهمیت بسیاری داشت چنانچه برخی از صاحب منصبان ایرانی خود منجم بودند مانند رستم فرخزاد سردار معروف ساسانی در جنگ با مسلمانان خود منجم بود و ضمناً منجمینی نیز در جنگها از جمله قادسیه همراه خود داشت. (طبری، ۱۳۷۵، ج ۴: ۱۶۸۷، ۱۵۹۳) این ندیم شرح حال مختصری از حدود شصت منجم می‌دهد که عمدتاً این افراد در دوره عباسی می‌زیستند و بسیاری از آنها در دربار خلافت عباسی بودند. او از منجمانی سخن می‌گوید که کتاب‌هایی در ارتباط با مولید تألیف کرده‌اند. (ابن ندیم، ۱۹۷۳: ۳۴۳-۳۳۳) بسیاری از آثاری را که این ندیم از منجمان در علم احکام نجوم نام می‌برد با عناوین «الموالد» می‌باشد و این دلالت بر گستردگی این نوع از علم در عصر طبری و پیش از آن دارد. طبری اگرچه در مقدمه کتاب بیان می‌کند بیننده کتاب من دانند بنای من در آنچه آورده‌ام و گفته‌ام بر راویان بوده است و نه حجت عقول. اما در عین حال بیان می‌کند که من روایتی را که پسندیدم، آوردم و آنچه پسندیدم، نیاورده‌ام (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱: ۶) لذا چون طبری در رد این گونه پیش‌بینی‌ها روایت متناقضی نیاورده است به نظر می‌رسد با اصل پیشگویی منجمان یا حداقل وجود چنین پیشگویی‌هایی مشکلی نداشت.

۴/۲. مرگ پادشاه، مدت حکومت و زوال پادشاهی

روایت‌های طبری از منجمان گاهی مربوط به پیش‌بینی مرگ پادشاهان و یا زوال پادشاهی و یا مدت پادشاهی او می‌باشد. طبری در مورد مدت پادشاهی خسرو پرویز (۶۲۸-۵۹۱ میلادی) می‌گوید: منجمان به این اجماع رسیدند که خسرو پرویز چهل و هشت سال پادشاهی خواهد نمود (طبری، بی تا: ۲۷۰) حتی طبق این پیش‌بینی منجمان، بهرام چوبین که با خسرو پرویز درگیر بود، فهمید که توان

رویاری و پایان دادن به حیات خسرو پرویز را ندارد و سوی خراسان و سپس نزد ترکان رفت. (طبری، ۱۳۷۵، ج ۲: ۷۳۳) این مورخ آورده که در طاق کسری ۳۶۰ منجم، کاهن و ساحر وجود داشت و خسرو پرویز در آنجا با آنها ملاقات می‌کرد، در میان این افراد شخص به نام سائب از اعراب وجود داشت. سائب به همراه سایر منجمان، کاهنان، ساحران درباره شکستن طاق کسری به بررسی پرداختند، آن‌ها نتیجه این بررسی را به گمان ترس از جانیشان پنهان کردند. خسرو متوجه این نیرنگ آنها شد و صد نفر از آنها را کشت. آن‌ها بناچار حقیقت را گفتند و پیش‌بینی کردند که پیامبری از سرزمین عرب ظهور خواهد کرد و به پادشاهی این خاندان پایان خواهد داد. (طبری، بی تا: ۲۷۳)

اشاره طبری به سائب به عنوان منجم یا کاهنی از عرب گویای رونق علم احکام نجوم و یا رونق کاهنی در جزیره العرب پیش از اسلام است، ابن هشام در کتاب سیره خود نیز از کاهنان و سجع کاهنان و ارتباط آنها با جنیان و ارتباط جنیان با نجوم سخن می‌گوید و اطلاعاتی از آنها در مکه و مدینه ارائه می‌دهد. (ابن هشام، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۲۴-۲۱۷)

ابن نوع پیش‌بینی‌ها در دوره اسلامی از جمله دوره عباسی نیز در مورد مرگ خلفا وجود داشت، که گاهی پیش‌بینی‌ها درست و گاهی نادرست بود. طبری روایتی را ذکر کرده است که می‌گوید: هنگامی که «واثق» (۲۳۲-۲۲۷ قمری) نهمین خلیفه عباسی بیمار شد، دستور داد منجمان حاضر گردند، منجمان حاضر شدند و بیماری و مولد این خلیفه را مورد بررسی قرار دادند و گفتند او روزگار طولانی خواهد زیست و پنجاه سال دیگر عمر خواهد کرد، اما این پیش‌بینی نادرست بود و واثق پس از ده روز وفات یافت. (طبری، ۱۹۶۷، ج ۹: ۱۵۱) درباره منتصر (۲۴۸-۲۴۷ قمری) یازدهمین خلیفه عباسی نیز روایتی مبنی بر پیش‌بینی مرگ او توسط محمد بن موسی و علی بن عیسی منجم آورده شده است و بنابر قول طبری این پیش‌بینی خیلی زود محقق گشت. (طبری، ۱۹۶۷، ج ۹: ۲۵۳) بیان پیش‌بینی‌های منجمان در دوره عباسی و نزدیک به عصر طبری بیانگر آن است که جامعه عباسی اعم از دستگاه خلافت و عامه مردم این مسأله را به راحتی پذیرفتند و چه بسا که شخص طبری نیز مشکلی با این مسأله نداشت. طبق داده‌های طبری در این دوره منجمان جزو طبقه پر درآمد بودند (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۴: ۶۰۶۶) همچنین منجمین جزو طبقه مورد اعتماد خلفا بودند. (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۴: ۶۲۲۴)

۴/۳. حوادث طبیعی و غیر طبیعی

روایت‌های طبری از فعالیت‌های منجمان تنها منحصر به پادشاهان و خلفا نیست، او روایت‌هایی از تلاش منجمان در ارتباط با حوادث طبیعی را نیز ذکر می‌کند. یعنی دایره نفوذ منجمان در زندگی عامه مردم نیز بوده است، او در بیان حوادث سال ۲۸۴ قمری می‌گوید: منجمان به مردم گفتند که به علت بارندگی فراوان اکثر اقلیم‌ها از جمله اقلیم بابل به زیر آب خواهد رفت و جز اندکی از آن غرق خواهند شد. اما مردم این پیش‌بینی را درست نیافتند. (طبری، ۱۹۶۷، ج ۱: ۶۶) از جمله روایت‌های دیگری که طبری از فعالیت منجمان در کتاب خود بیان می‌دارد پیش‌بینی بروز فتنه و اختلاف در خراسان، ظهور ابراهیم بن محمد و کشته شدنش در اهواز، پیش‌بینی مبارزه ابومسلم خراسانی در نواحی روم و... بود. (طبری، ۱۹۶۷، ج ۷: ۶۴۵، ۴۸۳، ۲۸۵)

۴/۴. عمارت‌ها و بناهای مشهور

به نظر می‌رسد فرهنگ انتخاب زمان مناسب بر اساس نظر منجمان جهت ساختن عمارت‌ها و ساختمان‌ها از دیرباز وجود داشته‌است. طبری در بیان حوادث دوره وزارت عبدالرحمن بن عیسی آورده‌است: روایت شده‌است هنگامی که ابن مقله به ساختن عمارتش در «زاهر» اقدام نمود، منجمان را جهت این کار گردآورد تا وقتی مناسب را برای آغاز ساختن بنا و قرار دادن پایه و اساس خانه برگزینند، این امر سبب گردید تا شاعری در این ارتباط شعری بسراید، شعری که بیانگر جزئیات بیشتری از احکام نجوم در این دوره است. این شاعر که نامش ذکر نشده می‌گوید:

«به ابن مقله بگو آهسته، شتاب نکن

شکیبا باش چراکه تو در افکار و احلام شبه‌انگیزی هستی که تاویل و تفسیر درستی ندارد.

تلاش می‌کنی که عمارتت را بر روی ویرانه‌های خانه‌های مردم بنا کنی

خانه‌ای که بزودی پس از گذشت ایامی ویران خواهد شد.

تو خوش‌یمنی ستاره مشتری را برای بنای خانه‌ات برگزیدی،

اما این خانه‌ات به سبب نحسی بهرام حفظ نخواهد شد.

قرآن و کتاب مجسطی بطلمیوس

در ویرانی یا پایداری خانه‌ات جمع نمی‌شوند». (طبری، ۱۹۶۷، ج ۱: ۹۹)

این ابیات روایت شده در تاریخ طبری نشان می‌دهد که بخشی از مسلمانان افکار و اندیشه‌های منجمان را خرافه و شبه‌ناک می‌پنداشتند و بر این باور بودند قرآن کریم به نفی احکام نجوم که در دوره اسلامی عمدتاً بر پایه مجسطی بطلمیوس قرار داشت، می‌پردازد.

نهی احکام نجوم در نهج البلاغه نیز وارد شده است. (واقف زاده، ۱۳۸۹: ۱۵۹) امام علی (ع) در این باره در خطبه هفتاد و نهم این کتاب می‌فرماید: «ای مردم از فراگرفتن علم نجوم بپرهیزید، جز به آن اندازه که در خشکی یا دریا به وسیله آن هدایت حاصل شوید، زیرا نجوم به کفایت دعوت می‌کند و منجم همانند کاهن و کاهن همانند ساحر و ساحر همانند کافر است و کافر در آتش دوزخ است، حال که چنین است، به نام خدا به سوی مقصد حرکت کنید» (نهج البلاغه: خطبه ۷۹) همچنین طبری از بی‌اعتنایی امام علی در جنگ نهروان به پیش‌گویی‌های یک منجم سخن می‌گوید. (طبری، ۱۳۷۵، ج ۶: ۲۶۰۷)

طبری به این دسته از چالش‌ها در دوره اسلامی که میان برخی از مسلمانان و منجمان بروز می‌کرد به صورت پراکنده اشاراتی دارد و شاید یکی از دلایل بروز این نوع چالش دینی نهی کفالت توسط پیامبر (ص) در صدر اسلام بود چراکه کاهنان آن گونه که ابن هشام نیز به آن اشاره دارد اطلاعاتشان را از نجوم می‌گرفتند. (ابن هشام، ۱۳۶۳ ق، ج ۱: ۲۲۰)

این موارد از اخبار منجمان مهم‌ترین موضوعاتی بودند که در دوره پیش و پس از اسلام در کتاب تاریخ طبری وارد شده است. اخبار منجمان در پیش از اسلام عمدتاً بر محور پادشاه و شاهزادگان می‌باشد، که ضمناً بیانگر جایگاه بالای علم نجوم و منجمان در دوره باستانی بین‌الخاص و عوام می‌باشد، اخبار مربوط به نقش منجمین در دوره اسلامی موارد گسترده‌تری را شامل می‌گردد. اگرچه طبری به صورت مستقیم در مورد اخبار احکام نجوم اظهار نظر نمی‌کند اما به صورت غیر مستقیم می‌توان به آرای او آگاهی یافت. وی اگرچه در سطح کلان حضور منجمان را می‌پذیرد اما در مواردی مانند پیش‌گویی‌های این صنف در مورد حوادث مختلف با بیان روایاتی آنها را زیر سؤال می‌برد.

نتیجه‌گیری

محمد بن جریر طبری از مشاهیر علمی قرن سوم و اوایل قرن چهارم قمری جهان اسلام می‌باشد که به علم نجوم اعم از علم هیئت نجوم و علم احکام نجوم توجه خاصی نموده است. در دوره‌ای که طبری می‌زیست علوم عقلی و نقلی در کنار ترجمه آثار علمی ملل دیگر رشد فراوانی نموده بود، یکی از این علوم، علم نجوم بود که آگاهی طبری به این علم در آثارش مشهود است. طبری هم در کتاب تفسیری

خود جامع البیان عن تأویل القرآن و بویژه کتاب تاریخی خود تاریخ الرسل و الملوک بسیاری از روایت‌های منجمان را ذکر نموده است. او در کتاب تفسیری خود بیشتر به علم هیئت نجوم توجه دارد، ضمناً در نقل روایات مربوط به نجوم از همان روش کلی تفسیری‌اش استفاده نمود و در بین مفاهیم نجوم تمایل دارد به ذکر معانی حقیقی این واژه پردازد. تکیه او در تفسیر این واژگان بر پایه ظاهر لغت بود و از علوم لغوی نیز در این راستا کمک می‌گیرد و گاهی از عقل و قیاس نیز بهره می‌گیرد، ضمن اینکه در کتاب تفسیری خود به بیان نظرات خود نیز می‌پردازد که در عین حال نشان می‌دهد او به هیئت بطلمیوسی نیز آگاهی کافی داشته است اما سعی نمود تحت تأثیر آن آیات را تفسیر نکند. طبری در کتاب تاریخی اگرچه به علم هیئت نجوم در بحثهای مقدماتی توجه دارد اما او در این کتاب به علم احکام نجوم بیشتر توجه نموده است. ضمناً او از تصادم و چالش‌های فقهی و کلامی علم نجوم به‌ویژه علم احکام نجوم نیز بنحوی سخن گفته‌است.

کتابنامه

نهج البلاغه.

- ابن هشام (۱۳۶۳). السیره النبویه، شرح‌ها مصطفی السقا، ابراهیم الایاری قم، انتشارات ایران. ابن منظور، محمد بن مکرّم (۱۴۱۴). لسان العرب، بیروت، دار صادر.
- ابن ندیم، محمد (۱۹۷۳). الفهرست، تهران، انتشارات مروی.
- بلعمی، محمد (۱۳۷۸). تاریخنامه طبری، تحقیق محمد روشن، تهران، البرز.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۶۲). التفهیم لاوائل صناعه التنجیم، تهران، نشر بابک.
- بیرونی، ابوریحان (۱۴۲۲). قانون مسعودی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- جوینی، مصطفی صاوی (۱۳۸۷). شیوه‌های تفسیر قرآن کریم، مترجم موسی دانش و حبیب روحانی، مشهد انتشارات آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی.
- حموی، یاقوت (۱۳۸۱). معجم الادباء، مترجم عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات سروش.
- حیدری، محمد و یوسف فضایی (۱۳۷۲). سیر تکاملی تاریخ قرآن و تفسیر، تهران، نشر مولفین.
- رادمنش، محمد (۱۳۷۴). آشنایی با علوم قرآنی، تهران، نشر جامی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۷). تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- زمانی قمشه‌ای، علی (۱۳۸۷). اخترشناسان و نوآوران مسلمان، قم، موسسه امام صادق.
- سالم، عبدالعزیز (۱۳۹۱). تاریخ عرب قبل از اسلام، ترجمه باقر صدری نیا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

- سلیمی، لطفعلی (۱۳۸۱). کهکشان‌ها در قرآن، قم، انتشارات انصاری.
- شهابی، علی اکبر (۱۳۸۳). احوال و آثار محمد بن جریر طبری، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۳۸۵). ستارگان از دیدگاه قرآنی، تهران، نشر امید فردا.
- ضیف، شوقی (۱۹۷۳). تاریخ الادب العربی، العصر العباسی الثانی، قاهره، دارالمعارف.
- طباطبایی، محمد علی (۱۴۰۱). «تفسیر در کشاکش کلام و کیهان‌شناسی، مطالعه موردی «ستون‌های آسمان»، مجله مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، سال ششم، شماره ۱، صص ۵۱-۸۶.
- طبری، محمد بن جریر (بی تا). تاریخ الطبری، ریاض، بیت الافکار الدولیه.
- طبری، محمد بن جریر (۱۹۶۷). تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲). جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، بیروت، دارالمعرفه.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵). تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر.
- عدنان، شریف (۲۰۰۱). من علم الفلک القرآن، بیروت، دار العلم للملایین.
- فرهنگستان زبان پارسی (۱۳۹۱). واژه‌نامه کوچک پارسی میانه، تهران، انتشارات فرهنگستان زبان پارسی.
- محمدی، ابراهیم (۱۳۸۹). «مقایسه‌ی روش تاریخ‌نگاری طبری و ابن اثیر برپایه‌ی گزارش بیعت امام علی (ع) با ابوبکر»، فصلنامه مسکویه، س ۵، ش ۱۵، صص ۱۱۳-۱۲۹.
- محمودی، جلال (۱۳۹۳). «روش تاریخ‌نگاری محمد بن جریر طبری»، فصلنامه تقریب مذاهب اسلامی، سال دهم، شماره ۳۸، صص ۳۲-۴۲.
- مسعودی، ابوالحسن علی (۱۳۸۹). التنبیه و الاشراف، مترجم ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- معرفت، محمد هادی (۱۳۸۲). تاریخ قرآن، تهران، سمت.
- نلینو، کرلو الفونسو (بی تا). تاریخ نجوم اسلامی، ترجمه احمد آرام، تهران، کانون نشر و پژوهش‌های اسلامی.
- واقف زاده، شمسی (۱۳۸۹). «بررسی احکام و احوال نجوم در برخی از آیات و روایات»، مجله فدک، سال اول، شماره ۲، صص ۱۵۵-۱۶۹.
- یادنامه طبری (۱۳۶۹). تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.